

تاجیکستان، زبان و الفباهایش

در شماره زمستان ایران شناسی از آقای برجیان دو نقد کتاب چاپ شده است که در یکی دائرة المعارف بزرگ اسلامی، سنگ تمام نهاده نکته ای فرو گذار نکرده است حتی برخی مباحث آن را، افغانستان و اصفهان، با دقت شرح داده اند. ولی درباره جلد یکم فرهنگ مصادر زبانها و گویشهای ایرانی تاجیکستان با اختصار، در ۳ برگ، به ذکر چند اشتباه و «خطای فاحش» برگزار کرده اند که جمله‌گی بر می گردد به تدوین «زبان تاجیکی» و سپس دوبار تغییر الفبا - از عربی به لاتین و از این یکی به الفبای روسی (سرلیک) در حالی که به جا می بود که نکات جالب این فرهنگ را نیز برای خوانندگان ایران شناسی ذکر می کردند. چنان که در یک جا اشاره به بازمانده های زبان سکایی در برخی از ایالات شده و جای دیگر اشاره ای به گویش فرغانه شمالی که بردن را «بورتن» می گویند (ولابد مصادر دیگری که در فارسی امروز به دن ختم می شود) که بازمانده و یادگاری ست از پهلوی که مصادر به تن ختم می شوند، و این جای دریغ است و برای درک خطاهای فاحش باید توجهی کرد به تاریخ و نحوه پیدایش «جمهوری تاجیکستان» و «زبان تاجیکی» و الفبای آن.

تاجیکستان بازمانده سرزمین پهناور و پارسی زبانی ست که، از خراسان کنونی تا مرز چین، سامانیان بر سراسر آن فرمانروایی داشتند. زیرا ساسانیان، از آغاز تا پایان، از عبور هپتالیان (هیاطله) و دیگر اقوام ترک نژاد و زبان از رود آمویه جلوگیری می کردند. در ورارود (ماوراءالنهر) نیز خط فرضی افقی از خیه تا نمنگان (= سمنگان؟)، اندیجان،

جلال آباد تا مرز چین حد فاصل پارسی زبانان در جنوب و ترک زبانان در شمال آن خط (کازاخستان کنونی) می بود و سپس سرزمین سامانیان شد. با فروپاشی ساسانیان و رسیدن تازیان به آن سامان دسته های گوناگون ترکان - غزان، آل سلجوق، ترکمانان، تاتارها... - با موافقت اعراب و به شرط اسلام آوردن به صورت برده یا سر باز اجیر به ایران راه یافته و در آن بلاد و سامان جای می گرفتند.... این وضع با فراز و نشیب حوادث روزگار، کمابیش تا آغاز سده ۱۹ دوام یافت و در آن هنگام حکومت های محلی کوچک و بزرگ، به فرمان یک امیر یا «خان» آن نواحی را اداره می کردند که با رسیدن نیروهای روس تماماً ضمیمه امپراتوری روسیه شدند. روسها هر کجا را که می گشودند یک عنوان بر عناوین چندین سطری امپراتور روسیه می افزودند: خان خیوه، امیر بخارا... الخ.

با روی کار آمدن کمونیستها در پایان ۱۹۱۷ یک بار دیگر ورق برگشت و آنان پس از پیکارهای طولانی و پیروزی بر قوای کُلچاک، دِ نیکین... که «روسهای سفید» نامیده شده اند، سراسر آن منطقه را که امروز «آسیای میانه» می خوانند اشغال کرده به مرزهای شمالی افغانستان و ایران رسیدند.

کمونیستها سازمان اداری، نظامی تزاری را به هم زده و «اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» را بر اساس یک جمهوری برای هر «ملت» به وجود آوردند. به این ترتیب بود که «آسیای میانه» به جای دهها «خانات» و امارات متعدد دارای جمهوریهای کازاخستان^۲ قرقیزستان، ازبکستان، تاجیکستان و ترکمنستان گردید که به جز تاجیکستان به زبانهای مختلف ترکی سخن می گویند^۳ و چون به موجب تئوری ملیت که در رساله استالین آمده^۴ هر ملتی دارای یک زبان ملی می باشد زبان تاجیکستان را چون نخواستند بگویند پارسی ست نام «زبان تاجیکی» بر آن نهادند چنان که در باکو زبان ترکی را زبان آذری نامیدند!^۵

درباره «زبان تاجیکی»، یا «دری» در افغانستان باید گفت که هر دو همان پارسی خودمان است که بنا به اغراض سیاسی لقب «زبان» بدانها داده اند! در مأموریت های خود همواره علاقه مند بودم که با اعضای سفارت شوروی، و افغانستان، تماس بیشتری بیابم تا از آنان اطلاعات سیاسی برای سفارت خودمان، و اطلاعات فرهنگی برای خودم به دست آورم. چنین بود که در دمشق با سفیر شوروی محی الدینف آشنا شدم که جز زبان مادری (ازبکی) و روسی چیزی نمی دانست و به یاری ترجمان حرف می زد. رایزن او محمد آقاییف - یا به قول روسها که فتحه و ح و ق ندارند: ماخمود آگایو! - از باکو بود که گذشته از ترکی و روسی انگلیسی می دانست و در هر مجمعی در کنارم می نشست و مطلبی

را پیش می کشید^۶ و به وسیله او با وابسته فرهنگی‌شان آشنا شدم به نام غفورف از لنین آباد که قبلاً و امروز دوشنبه نام داشته و دارد. او کتابهای متعددی به زبان تاجیکی به من داد که فرهنگ بزرگشان در دو جلد به اندازه های ۲۵/۵X۲۰ و هریک ۹۵۰ برگ شامل تمام واژه های فارسی و عربی که به کار می برند با ذکر مثال، هنوز این جاست و رونوشت چندین برگ آن را می فرستم. در فهرست واژه ها، به حروف عربی و روسی، دیده می شود که نمودن را نمودن نوشته اند (نه نمودن!) . پیداست که اهل کتاب و فرهنگ، برای آنها را به خوبی می دانند و این خطاها بر اثر بی اطلاعی تهیه کنندگان این رساله بوده است که بی اطلاعی کارمند سفارت ایران، که با آنان همکاری کرده است، و شخص جناب سفیر را باید بر آن افزود و این چیزی نیست جز خطای وزارت امور خارجه مان در تهران زیرا در تاجیکستان ما نه گرفتاری سیاسی داریم و نه منافع اقتصادی. پیوند ما فقط فرهنگی ست. کسانی را باید آن جا فرستاد که در فرهنگ و ادبیات ورزیده باشند.

روزی آن وابسته فرهنگی گفت: بنا به تصمیم مسکو جمهوری تاجیکستان در آغاز دهه بیست به وجود آمد و زبان را نیز تاجیکی نامیدند... سپس دستور رسید که الفبای عربی را تغییر دهیم و ما آن را اندکی پس از ترکیه و باکو، و مانند آن دو به لاتین برگرداندیم و این کار برایمان دشوار بود زیرا چاپخانه، ماشین تحریر... نداشتیم. اندک اندک همه چیز به راه افتاد که ناگهان دستور استالین (که دبیر کل حزب کمونیست شوروی شده بود) رسید که به جز زادگاهش (گرجستان و همچنین ارمنستان و سه جمهوری بالتیک) همه باید به الفبای روسی بنویسند (تا کار فرا گرفتن روسی آسان شود).

الفبای روسی دارای این امتیاز نسبت به الفبای لاتین است که دارای حروف بیشتری (برای حروف چ و خ و شین...) است که در الفبای لاتین هر کدام را با ترکیب چند حرف می نویسند، مثلاً نام نیچه که در آلمانی به ۹ حرف است Nietzsche در روسی فقط با ۴ حرف نوشته می شود. در کفه مقابل امتیازات، دو چیز را می توان گفت: الفبای روسی نیز مانند تمام زبانهای اروپا^۷ فتحه ندارد تاجیکان برای رفع این اشکال حرف a را برای فتحه به کار می برند و O را برای آ. زیرا در روسی نیز مانند انگلیسی (مثلاً O در not) o مایل به آ تلفظ می شود. بالتیجه y که در روسی «او» خوانده می شود برای ضمه و ā برای «او» گذاشته شد. این اشکال افزوده می شود به اشکال دوم و آن این که برای همه کسانی که روسی نمی دانند، چشمشان به آن حروف عادت ندارد و خواندن دشوار است.

اما در سخن گفتن باید بگویم که نه با افغانان و نه با تاجیکان هرگز به اشکالی برنخوردم: زبان کاملاً یکی ست با اختلاف در طرز تلفظ که در ایران نیز میان شهرستانهای

مختلف هست. عبدالواسع، کوچکترین برادر امان الله میرزا پادشاه اسبق افغانستان، را که احتراماً سردار خطاب می کردم، یک بار گفت: تهرانی ها که تند گپ می زنند ما خوب نمی فهمیم ولی تبریزیها که گپ می زنند می فهمیم (زیرا کتابی حرف می زنند) و شما را هم خوب می فهمیم (زیرا آهسته و کتابی حرف می زدم). به صرف چند لغت متفاوت محلی مانند شاغلی (آقا) تیار (حاضر) نمی توان دری و تاجیکی را زبان دیگری شمرد. دری زبان فصیح پارسی در قرون ۳ تا ۵ هجری در خراسان بزرگ بوده است. ناصر خسرو قبادیانی که تمام اشعار و سفرنامه اش به پارسی ست که ما به خوبی می فهمیم خود گوید: نه آنم که در پای خوکان بریزم، من این پر بها در لفظ دری را... و حتی حافظ پیام می دهد: که یادگیر دو مصراع از کلام دری^{۱۰}. ولی درباره «تاجیک» و ریشه و سابقه آن، که آیا این واژه پارسی یا ترکی ست به افاضات دکتر معین و منابعی که یاد کرده، باید رجوع کرد ولی تاجیک در اصطلاح «ترک و تاجیک» حاکی از پارسی زبانان است نه زبان دیگری.

چون سخن از زبان و الفبا در میان است با این داستان به پایان می برم که بی مناسبت نیست: پس از فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱ و اعلام استقلال جمهوریهای تابعه، هیأتی از تهران، قرآن به دست و چندین کتاب فقه و شرایع در بر، رهسپار باکو و دوشنبه شدند که بیاید و دگر باره الفبای خود را به عربی برگردانید... در باکو صراحةً پاسخ دادند: نفوس جمهوری ما یک دهم ایران است ولی با این الفبا تیراژ جرائد و کتب ما برابر شما، و درصد باسوادانمان بیش از دو برابر شما! و در دوشنبه به جای این صراحت پاسخ ملایمی دادند که مردم دیگر به این الفبا خو گرفته اند و ادبای ما الفبای عربی را نیز می دانند و ما با کتب و ادبیات پیشین پیوند داریم. که گویا سخن و راه درست همین است..

نیس، فرانسه

یادداشتها:

۱- الفبای سیریلیک ابداع «قدیس سیریل Cyrille» (به روسی کوریل ۸۲۷-۸۶۹ م) که انجیل را از یونانی به اسلاو قدیم ترجمه و این الفبا را نیز برای آن زبان تنظیم کرد که اینک زبانهای روسی، اوکرنی و سربیی و دیگر جماهیر پیشین شوروی بدان نوشته می شود.

۲- کازاخستان- که غالباً به خط قزاقستان- ترجمه می کنند، بزرگترین جمهوری ترک نژاد و زبان در شمال منطقه «آسیای میانه» است. برخلاف کازاخ (به روسی казах) ها قزاق (به روسی козак) رسته ای از سربازان اسلاو بودند که در کریمه اقامتگاه داشتند. و قرقیزستان در ادبیات ما - از جمله در ویس و رامین - خرخیز ذکر شده است.

۳- رئیس جمهوری پیشین و متوفای ترکیه که به محض فروپاشی شوروی سفری به آن جمهوریها کرد در پاسخ خبرنگاران گفت: در باکو کارمان بی مترجم برگزار شد زیرا اندک اختلاف میان ترکی آنکارا و آذربایجان مانع تفاهم نیست. در ترکمنستان کار دشوار شد، جملات را آهسته و مکرر می گفتیم و گاهی مترجم لازم بود. بعد از آن (ازبکستان

به بعد) فقط با مترجم مکالمه می کردیم.

- ۴- مسأله ملی و مارکسیسم از ی. و. استالین. اولین چاپ به روسی ماه مه ۱۹۱۳، و چاپهای متعدد بعدی و ترجمه به زبانهای اروپایی (چاپ مسکو) و به فارسی: نشریات حزب توده، ۷۶ برگ، بدون تاریخ و بها.
 «ملت و ملیت. نگارش ح. منتظم (رساله اخذ لیسانس در علوم سیاسی) - نشر قیام (تهران) مهر ۱۳۲۷ - ۴۰ برگ.
 «ملت و مفهوم سیاسی آن»، مقاله در ماهنامه وزارت امور خارجه، از ح. منتظم.
- ۵- اطلاق نام آذربایجان، و آذری به جای ترکی!، در پایان ۱۹۱۷ و روی کار آمدن کمونیستها در مسکو و پتروگراد (لنین گراد بعدی و سن پترزبورگ اسبق و کنونی) نیروهای عثمانی با کورا اشغال و با کمک حزب مساوات اعلام جمهوری به نام آذربایجان! کردند. چند ماه بعد نیروهای کمونیستی رسید ولی این نام بجا ماند!
- ۶- از جمله یک بار پرسید: می گویند که این آذربایجان ما! یک وقت مال شما بوده است، درست است؟ گفتم: بله، مدت کوتاهی. پرسید: کی؟ گفتم: از زمان آمدن مادها و پارس از این راه در قرن ۱۱ یا ۱۲ ق.م. تا آغاز قرن ۱۹ (یعنی ۳۰۰۰ سال \pm) و سپس مدت درازی ست که مال روسهاست. از اول قرن ۱۹ تا امروز (۱۹۷۲)!
- ۷- به روایت دیگر: زمن به حضرت آصف که می برد پیغام/ که یاد گیر دو مصرع زمن به نظم دری.

